

تشریح در باب صلاحیت دادگاه صلح در آیین دادرسی مدنی

محمد جوکار

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر

چکیده

در جوامع بشری، دادگاه‌ها به عنوان نهادی مستقل و بی‌طرف تأسیس شده‌اند تا به دعاوی و اختلافات میان افراد و نهادها رسیدگی کنند. در ایران نیز، دادگاه‌ها نقش محوری در حفظ نظم و قانون ایفا می‌کنند. دادگاه صلح نیز به‌عنوان یکی از ارکان اصلی نظام قضایی هر کشور، نقشی کلیدی در اجرای عدالت و حفظ حقوق شهروندان ایفا می‌کند. دادگاه صلح با اختیارات گسترده‌ای که در زمینه رسیدگی به دعاوی مختلف دارد، به کاهش بار پرونده‌های قضائی و تسریع در روند دادرسی کمک می‌کند. این دادگاه با هدف حل و فصل سریع دعاوی و کاهش هزینه‌های دادرسی، به ویژه در زمینه دعاوی مالی و خانوادگی، گام‌های مؤثری برداشته است. دادگاه صلح، یکی از ارکان اصلی و اساسی نظام قضایی کشور ایران است که نقش حیاتی در اجرای عدالت و حفظ حقوق شهروندان دارد و با هدف تسریع در رسیدگی به دعاوی کوچک و افزایش سازش در اختلافات طراحی شده است. این دادگاه‌ها با تمرکز بر پرونده‌هایی که ماهیت مالی یا حقوقی ساده‌تری دارند، به دنبال کاهش بار کاری دادگاه‌های عمومی و ایجاد دسترسی آسان‌تر مردم به عدالت هستند. هدف از پژوهش حاضر تشریح در باب صلاحیت دادگاه صلح در آیین دادرسی مدنی است. در بخش بحث و نتیجه‌گیری در ۹ بند به تفسیر و تشریح در باب صلاحیت دادگاه صلح در آیین دادرسی مدنی پرداخته شد. در نهایت، می‌توان گفت که دادگاه صلح گامی مهم در جهت پویایی و کارآمدی بیشتر نظام قضایی کشور است.

کلمات کلیدی: آیین دادرسی مدنی، دادگاه صلح، صلاحیت دادگاه

مقدمه

وقوع جرم در جامعه همواره موجب اختلال در نظم و امنیت می شود و به همین جهت قانونگذار برای پیشگیری از وقوع جرم و مجازات مجرمین قوانینی را وضع می کند؛ اما گاهی یک فرد مرتکب چند جرم می شود و باید بعد از تحقیقات مقدماتی و بررسی توسط دادسرا زمانی که مجرمیت متهم احراز شد و پرونده برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می شود باید دادگاه صلح معین باشد (نصرافقهانی، ۱۳۸۲).

اگر متهم مرتکب چند جرم شده باشد اما مسئله ای که در اینجا مطرح است این می باشد که اگر جرم در حوزه های قضایی متفاوتی واقع شده باشد چه دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد. در جوامع بشری، دادگاهها به عنوان نهادی مستقل و بی طرف تأسیس شده اند تا به دعاوی و اختلافات میان افراد و نهادها رسیدگی کنند. در ایران نیز، دادگاهها نقش محوری در حفظ نظم و قانون ایفا می کنند. دادگاه صالح نیز به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام قضایی هر کشور، نقشی کلیدی در اجرای عدالت و حفظ حقوق شهروندان ایفا می کند. مراجع رسیدگی به تظلمات در کشور ما به طور کلی به دو دسته کلی تقسیم می گردد به عبارت دیگر اگر افراد شکایتی از همدیگر یا دولت داشته باشند باید به یکی از این دو مرجع مراجعه کنند بر طبق قوانین ما این دو مرجع عبارتند از مراجع قضایی و مراجع غیر قضایی که افراد می توانند برای احقاق حقوق خود به آن مراجعه کنند. مراجع قضایی مراجعی هستند که به اختلافات میان مردم رسیدگی می کنند به عبارت دیگر اگر میان مردم در خصوص موضوعی اختلاف بشود به این موضوع در مراجع قضایی رسیدگی می کنند مراجع قضایی را با توجه به ویژگی های آن می توان شناخت مراجع قضایی مراجعی هستند که زیر نظر قوه قضاییه تشکیل می شوند متصدیان آن قضات و کارکنان قوه قضاییه هستند و به طور خاص می توان آن را دادگاه نامید. مراجع قضایی که به اختلافات میان مردم رسیدگی می کنند که براساس صلاحیت محاکم به چند دسته تقسیم می شوند به عبارت دیگر با توجه به اینکه هر کدام از محاکم صلاحیت رسیدگی به یک سری از موضوعات را دارند به چند بخش تقسیم می شوند (نوبخت، ۱۳۹۳).

صلاحیت عبارت است از اختیاری که به دادگاهها واگذار شده تا مطابق آن به دعاوی رسیدگی کرده و آنها را حل و فصل نمایند. درخصوص صلاحیت دادگاه، چنین بیان شده است که «منظور از صلاحیت دادگاه، یعنی شایستگی دادگاهها برای رسیدگی به انواع دعاوی». همچنین، اینطور بیان شده است که صلاحیت یعنی حق قانونی که به وسیله آن حق، قضات اختیار خود را اعمال و اجرا می کنند؛ بنابراین، اجازه قانونی دادگاه در رسیدگی به دعوا را صلاحیت دادگاه گویند؛ به عبارت دیگر صلاحیت، عبارت از توانایی، شایستگی و اختیاری قانونی است که به شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی اعطا می شود تا در محدوده و گستره آن اختیار و توانایی، به اجرای امور مفوضه بپردازند. این اصطلاح (صلاحیت) در آیین دادرسی و به ویژه در مورد قضایی دارای اهمیت ویژه و بسزایی است. تشخیص صلاحیت ذاتی و محلی دادگاه، در شمار قواعد بسیار مهم دادرسیهای مدنی و کیفری است؛ اهمیت نگاهداشت و پایش حقوق آیینی و اصول دادرسی ناظر به صلاحیت مراجع قضایی، به اندازه ای است که همواره نادیده گرفتن آن، رأی دادگاه ناصالح و دادرسی منتهی به آن رأی را در معرض فسخ و نقض قرار می دهد. در بیان ارجمندی صلاحیت دادگاه و بایستگی رعایت آن، همین بس که قانونگذار ایران در ۹۰ سال پیش یعنی سال ۱۳۱۳ و آن هنگام که جلد دوم قانون مدنی ایران را به تصویب می رساند، در بخش کلیات این جلد که به قواعد تعارض قوانین، اختصاص یافت، در کنار قوانین راجع به اصول محاکمات (قوانین آیینی برای رسیدگی به دعوا)، دعاوی را از حیث صلاحیت محاکم، تابع قانون محلی (کشوری) شمرد که آن دعاوی در آنجا اقامه می شود (ماده ۹۷۱ قانون مدنی). صلاحیت مقرر در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، صلاحیت عام دادگاههای عمومی و انقلاب است. بدین معنا که اصولاً همه ی دعاوها در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر مواردی که استثنا شده باشد. لیکن این ظهور را باید تعدیل کرد. چراکه صلاحیت دادگاههای انقلاب، صلاحیت عام نیست بلکه صلاحیت خاص برای رسیدگی به دعاوی مخصوصی است؛ بنابراین، صلاحیت عام دادگاهها منحصر در دادگاه عمومی است.

مرور ادبیات و سوابق مربوطه

فتحی (۱۴۰۳) مقاله‌ی خود را با عنوان "نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح" منتشر کرد. دادگاه صلح به موجب قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ به عنوان یک مرجع دارای صلاحیت نسبی به تشکیلات قضایی ایران افزوده شد. این دادگاه در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشت و در پی مخالفت شورای نگهبان با اعطای صلاحیت قضایی به شورای حل اختلاف و در نتیجه تعامل بعدی شورای نگهبان و مجلس و قوه قضائیه به وجود آمد. همین امر در غیاب درک نکردن اهداف، اصول و قواعد حاکم بر ایجاد یک مرجع دارای صلاحیت نسبی موجب نابسامانی در صلاحیت‌های دادگاه صلح شده است. از همین رو لازم است که با تحلیل وضعیت موجود و با نگاهی تاریخی به مراجع دارای صلاحیت نسبی به دنبال این باشیم که قواعد حاکم بر صلاحیت نسبی این مراجع چیست و چه اشکالاتی بر صلاحیت دادگاه صلح وارد است و چگونه می‌توان این نابسامانی را رفع یا کم کرد. با همه نابسامانی‌هایی که از جمله در امر صلاحیت دادگاه‌های صلح دیده می‌شود، این مرجع نسبت به شورای حل اختلاف پیشین عملکردی مفید داشته است.

بیرانوند و همکاران در سال ۱۴۰۳ تحقیقی با محوریت "دادگاه صالح در قراردادهای الکترونیکی" انجام دادند. زمینه و هدف: در بحث تعیین دادگاه صالح در قراردادهای تجاری، در فرض سکوت طرفین قرارداد، در قواعد عام حقوقی دادگاه محل انعقاد قرارداد صالح است؛ اما در قراردادهای الکترونیکی چون طرفین در فضای مجازی معامله می‌کند، این موضوع با چالش جدی روبه‌رو است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی دادگاه صالح در قراردادهای الکترونیکی است. مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی است. مواد و داده‌ها نیز کیفی است و از فیش‌برداری در گردآوری مطالب و داده‌ها استفاده شده است. در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است. یافته‌ها نشان داد در حقوق موضوعه ایران و قانون تجارت الکترونیکی مصوب سال ۱۳۸۲ نیز، در خصوص دادگاه صالح در دعاوی قراردادهای الکترونیکی مقرر-ای پیش‌بینی نشده است. لذا سکوت قانون-گذار نیز این چالش را دو چندان کرده است. در تعیین دادگاه صالح در دعاوی ناشی از قراردادهای الکترونیکی، در معیارهایی نظیر محل اقامت، محل سکونت، محل شعبه یا نمایندگی، مرکز اصلی شرکت، محل وقوع مال غیر منقول، محل انعقاد قرارداد، محل تنظیم سند و محل اجرای تعهدات قراردادی، برای تعیین دادگاه صالح اعمال می‌شود؛ اما عدم ماهیت فیزیکی فضای مجازی و در برخی موارد کالای مورد معامله، موجب ایجاد تردیدهایی در نحوه اعمال قواعد سنتی در فضای مجازی می‌شود. پس از بررسی فاکتورهای موجود، ناگزیر باید با توجه به اینکه قراردادهای الکترونیکی ماهیت فیزیکی ندارند و محل اجرای قرارداد هم معین نیست، محلی را به- عنوان محل اجرای تعهدات «فرض» کرد.

دیدبان و موسوی (۱۴۰۱) پژوهش خود را پیرامون "مفهوم و ماهیت داوری با اختیار صلح" منتشر کردند. قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۴۸۳ به داوران این حق را داده است که در صورت اجازه صریح طرفین اختلاف، داوری را به صلح خاتمه دهند. در خصوص ماهیت داوری با اختیار صلح میان حقوق دانان اختلاف است، بیشتر حقوق دانان، داوری با اختیار صلح را از نوع داوری‌های دوستانه می‌دانند؛ اما در حقیقت قانونگذار به داور اجازه داده است که عقد صلح را منعقد کند. بر اساس این حق، داور به عنوان نماینده طرفین با توجه به شرایط عمومی قراردادها و شرایط عقد صلح عمل می‌کند؛ نتیجه کار او به صورت صلح‌نامه‌ای است که میان طرفین منعقد می‌شود. در نتیجه داوری با اختیار صلح ماهیتی متفاوت از داوری دوستانه دارد. در این پژوهش تلاش شده که ماهیت حقیقی داوری با اختیار صلح آشکار شود و با روشن شدن مفهوم ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی قلمرو وظایف و عملکردهای داور تعیین گردد.

ملک تبار فیروزجائی در سال ۱۴۰۱ پژوهشی با عنوان "اختیارات سرخود دادرسی در استناد به عدم صلاحیت محلی" منتشر کرد. در دادرسی مدنی صدور حکم غیابی امری استثنایی است و از این-رو، بدیهی است که برخی قواعد خاص و ویژه بر فرایند رسیدگی به دعوا حاکم باشد. به دلیل غیبت خواننده، دخالت دادرسی در دعاوی باید بیشتر و جدی-تر باشد. برخی ایرادات احتمالی نیز باید به صورت سرخود مورد توجه قرار گیرد. به منظور تأمین سرعت در دادرسی-ها، قانون آیین دادرسی مدنی حل و فصل برخی از موضوعات مانند صلاحیت یا ایرادات آیین دادرسی را در زودترین موعد مقرر داشته است. با این-حال، در دادنامه موضوع تحقیق حاضر، پاسخ به یکی از نخستین پرسشهای دادرسی یعنی مساله صلاحیت دادگاه بیش از یک سال زمان برده و سرانجام، با دو بار رسیدگی در مرجعی غیر صالح، با ورود دیوان عالی کشور به دادگاه صالح ارجاع شده است. بی-گمان،

چنین ترتیبی موجب تحمیل هزینه به نظام دادرسی به عنوان نماینده حقوق عمومی و دادخواهان این پرونده و سایر مراجعان می-شود و روشن است که رفع مشکل آن را باید بسیار زودتر از آن چه که دیدیم، تدبیر شود. با سپردن برخی اختیارات به دادرس می-توان مدیریت بهتری را بر موضوع اعمال کرد و از تکرار چنین وضعیتی پیش گیری شود. با این حال، دادنامه صادر شده از دیوان عالی کشور با توجه به مقررات فعلی، رعایت حق خصوصی خواننده را مقدم دانسته و بانقض حکم غیابی، پرونده را به مرجع صالح ارسال داشته است که باتوجه به قانون آیین دادرسی تصمیم صحیحی به نظر می رسد.

الماسی و شایسته (۱۳۹۹) مقاله خود را در زمینه " دادگاه صالح در دعاوی حقوق مالکیت فکری " منتشر کردند. توسعه تجارت بین الملل در حوزه حقوق مالکیت فکری، با پیدایش دعاوی بین المللی همراه است. در خارج از چهارچوب روابط قراردادی نیز حقوق مالکیت فکری همواره در معرض نقض قرار داشته اند. این واقعیت ها منجر به شکل گیری دعاوی می شود که هم موضوع و هم طرفین آن ها دارای ارتباط حقوقی با کشورهای مختلف هستند. برای مثال یک علامت تجاری در ایران ثبت، بر روی کالای تولید شده در آلمان به صورت غیرقانونی تقلید و کالای یادشده در بازار فرانسه توزیع شده است. سؤال این است که رسیدگی به چنین دعوایی باید در کدام دادگاه انجام گیرد؟ با توجه به این که پیرامون این موضوع هیچ معاهده بین المللی وجود ندارد، استخراج قواعد باید از اسناد متعدد موجود ناظر بر سایر موضوعات انجام گیرد. قوانین ملی نیز در این خصوص غالباً ساکت یا مجمل هستند. اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت/سکونت خواننده، محل ثبت حقوق و محل وقوع فعل زیان بار مهم ترین مبانی تعیین دادگاه صالح در دعاوی مالکیت فکری هستند.

روش شناسی تحقیق

این پژوهش درطیف پژوهش های کیفی و باروش کتابخانه ای انجام شده است. تحلیل داده های در دسترس و اسناد و کتاب های موجود دراین زمینه روش اصلی کار است و با کمک ابزار فیش برداری این پژوهش انجام گرفته است.

تعریف لغوی و اصطلاحی

مفهوم دادگاه صالح در دعاوی حقوقی

معنی صلاحیت در لغت به معنای شایستگی و اختیار است و در اصطلاح حقوقی عبارت است از شایستگی یک مرجع قضایی برای رسیدگی به یک موضوع خاص قانونی گفته می شود.

مفهوم صلاحیت

صلاحیت، از حیث مفهوم، عبارت است از تکلیف وحق است که مراجع قضاوتی (قضایی و غیرقضایی) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور بخصوص به حکم قانون، دارا می باشد. پس منظور از دادگاه صالح حقوقی در رشته حقوق مدنی این است که کدام دادگاه مکلف است طبق قانون آیین دادرسی مدنی و سایر قوانین مرتبط به دعاوی حقوقی رسیدگی کند. در بحث مربوط به دادگاه صالح، دو صلاحیت دادگاه مد نظر است:

۱- صلاحیت ذاتی

۲- صلاحیت محلی

صلاحیت ذاتی

صلاحیت ذاتی: عبارت است از حق و تکلیف مراجع قضاوتی باتوجه به سه ویژگی است. صنف، نوع ودرجه آن ها در رسیدگی به دعاوی و صدور رأی به حکم قانون می باشد.

پس مراجع قضاوتی ایران از لحاظ صنف به مراجع قضایی و اداری (مثل واحد اجرائی ثبت اسناد یا هیئت تشخیص اداره کار و تعاون) تقسیم می شود و از لحاظ نوع، به مراجع عمومی (مثل دادگاه عمومی حقوقی) و اختصاصی (مثل دادگاه روحانیت) و از لحاظ درجه، به مراجع پایین (مثل دادگاه نخستین) و بالاتر (مثل دادگاه تجدید نظر) تقسیم می شوند.

صلاحیت محلی یا نسبی

صلاحیت محلی یعنی از میان مراجع قضایی مختلف در شهرستان های مختلف کدامیک صلاح به رسیدگی در امور مدنی می باشند.

با یک مثال صلاحیت محلی را بیشتر توضیح میدهیم: مثلاً شخص * الف * که ساکن تهران است زمین واقع در شهرستان اهواز را از شخص * ب * که ساکن شیراز باشد خریداری کند، حال اگر اختلافی بین الف و ب ایجاد شود کدام دادگاه صالح به رسیدگی است؟ دادگاه محل اقامت الف (تهران) یا دادگاه محل اقامت ب (شیراز) یا دادگاهی که زمین در آن قرار دارد (اهواز)؟

اهمیت بحث صلاحیت

شناسایی دادگاه صالح توسط ذینفع و خواهان در دعوی حقوقی اولین قدم اساسی برای استیفای حق می باشد. چون رسیدگی دادگاه های حقوقی در دعوی حقوقی دارای قواعد و تشریفات پیچیده ایی است که در صورت عدم رعایت این تشریفات توسط خواهان و ذینفع در مواردی ممکن است که حق او بطور کلی زایل شود و یا دستیابی به حق طولانی و سخت شود. یکی از این تشریفات دادرسی در دعوی مدنی شناسایی دادگاه صالح بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی می باشد.

دادگاه صالح در دعاوی مختلف

طبق اصول حاکم بر دعوی حقوقی خواهان باید در دادگاهی دعوی خود را اقامه نماید که طرف مقابل خود یعنی خوانده پرونده در حوزه آن دادگاه اقامت دارد. (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی)

برای مثال اگر خواهان (الف) مقیم کرج باشد و بخواهد مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان طلب خود را از خوانده (ب) که مقیم اهواز است مطالبه کند باید دعوی خود را در دادگستری شهرستان اهواز (دادگاه عمومی و انقلاب) مطرح کند. لازم به ذکر است در حال حاضر با وجود دفاتر خدمات قضایی خواهان (الف) می تواند در یکی از دفاتر خدمات قضایی واقع در شهرستان خود درخواست خود را خطاب به دادگاه اهواز ثبت کند.

با این حال اصلی که در بالا ذکر شد، یعنی اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، استثنائاتی هم دارد بعبارتی دیگر همیشه اینگونه نیست که خواهان باید در دادگاهی اقامه دعوا کند که خوانده در حوزه آن قرار دارد. بلکه این اصل در تمامی پرونده های حقوقی قابل اجرا نیست.

در ادامه به برخی از این استثنائات اشاره ایی می شود:

۱- در دعوی مربوط به اموال غیر منقول مانند خانه، زمین و ... اعم از دعوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی و سایر حقوق راجع به آن مانند حق ارتفاع، حق انتفاع و ... در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن دادگاه واقع شده است حتی اگر خوانده در آن حوزه مقیم نباشد. (ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی)

لازم به ذکر است در مطالبه وجه اموال غیر منقول که ناشی از قرارداد نیست خواهان باید در دادگاهی اقامه دعوا نماید که مال غیر منقول در آن حوزه قرار دارد. برای مثال خواهان مدعی است که خوانده غاصبانه مدت یک سال از خانه مسکونی اش استفاده کرده و باید اجرت المثل این ایام را بپردازد در این حالت دادگاه محلی که خانه در آن قرار دارد، صلاحیت رسیدگی دارد.

۲- در دعوی خانواده از جمله در خواست طلاق، مطالبه نفقه زوجه، حضانت و... زن (خواهان) می تواند در دادگاه محل اقامت خود طرح دعوا کند؛ اما اگر مرد خواهان در دعوی خانواده باشد طبق اصل صلاحیت محل اقامت خوانده باید در دادگاه محل اقامت زن (خوانده) طرح دعوا نماید. (ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده جدید)

۳- در دعوی بازرگانی (تجاری) و دعوی راجع به اموال منقول که از قرارداد ناشی می شود خواهان در بین سه حوزه قضایی مختار است که طرح دعوا نماید. برای مثال در مطالبه مبلغ ریال بابت فروش اتومبیل به خوانده، خواهان حق دارد دعوی را یا در محل اقامت خوانده یا محلی که قرارداد در آن تنظیم شده و یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود اقامه کند.

۴- دعوای راجع به اموال به جا مانده از متوفی (ترکه) تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده است. اگر ترکه تقسیم شده باشد دعوای مطرح شده از لحاظ تعیین دادگاه صالح حسب مورد مشمول دو ماده ۱۱ (محل اقامت خوانده) و ۱۲ (محل وقوع مال غیر منقول) قانون آیین دادرسی مدنی خواهد بود.

۵- دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی تاجر در دادگاهی اقامه می شود که تاجر متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت دارد و اگر در ایران اقامت نداشته باشد در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد. (ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی)

۶- براساس ماده ۴ قانون ثبت احوال در مورد اسناد سجلی اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خواهان (متقاضی) است. لازم به ذکر است مطابق ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اگر شناسنامه یا هر سند سجلی دیگر در ایران تنظیم و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد، رسیدگی در صلاحیت دادگاه محل صدور سند است و اگر شناسنامه در خارج از کشور صادر شده باشد و خواهان نیز مقیم خارج باشد دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی دارد.

صلاحیت دادگاه صالح

صلاحیت دادگاه صالح به معنای اختیار و توانایی قانونی یک دادگاه خاص برای رسیدگی و صدور حکم در یک پرونده مشخص است. به عبارت ساده تر، هر پرونده ای باید در دادگاهی طرح شود که از نظر قانونی صلاحیت رسیدگی به آن را داشته باشد. این مفهوم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چرا که طرح دعوا در دادگاهی که صلاحیت ندارد، منجر به اتلاف وقت و هزینه و در نهایت، عدم رسیدگی موثر به پرونده خواهد شد.

عوامل تعیین کننده صلاحیت دادگاه صالح متعدد هستند و با توجه به نوع دعوا، ماهیت آن و سایر شرایط ممکن است متفاوت باشند. از جمله مهم ترین این عوامل می توان به محل وقوع حادثه، محل اقامت طرفین دعوا، موضوع دعوا (مثلاً دعوای مالی، خانوادگی، کیفری) و ارزش خواسته اشاره کرد.

اهمیت تعیین دقیق دادگاه صالح در این است که اطمینان حاصل شود پرونده در دادگاهی رسیدگی می شود که به لحاظ تخصصی و جغرافیایی مناسب ترین مرجع برای حل اختلاف است. همچنین، رعایت اصل صلاحیت دادگاه صالح، به نظم و انضباط قضایی کمک کرده و از بروز هرج و مرج در سیستم قضایی جلوگیری می کند.

تأثیر دادگاه های صلح بر کاهش اطاله دادرسی

دادگاه صلح می تواند از چند جنبه در کاهش اطاله دادرسی مؤثر باشد. نخست اینکه این دادگاه تلاش اولیه برای صلح و سازش انجام می دهد و شورای حل اختلاف در جوار دادگاه صلح می تواند ظرف یک تا دو هفته موضوع را به سازش برساند و با صدور گزارش اصلاحی، کار به فوریت پایان یابد. نکته دیگر اینکه برای ارجاع پرونده به دادگاه، زمان حداکثر دو ماه در نظر گرفته شده است که این سقف زمانی به کاهش اطاله دادرسی کمک می کند. همچنین، حذف مرحله دادرسی در موارد و پرونده های کیفری که در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارند، نیز به کاهش اطاله دادرسی می انجامد. حذف مرحله تجدیدنظر در حدود نیمی از صلاحیت های دادگاه صلح نیز باعث می شود که پرونده ها زودتر به قطعیت برسند و تعیین تکلیف شوند. مجموعه این عوامل به کاهش اطاله دادرسی کمک می کند.

امتیازات قانون جدید دادگاه های صلح

دادگاه صلح یک نهاد جدید در دستگاه قضایی است که مطابق قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ معرفی شده و از حیث ماهیت متفاوت از سایر دادگاه ها و محاکم است. کلیه صلاحیت های سابق شورای حل اختلاف به علاوه صلاحیت های جدیدی که در قانون آمده است، به این دادگاه محول شده است. مطابق قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲، ریاست دادگاه های صلح هر استان، بر عهده یکی از معاونان قضایی رییس کل دادگستری آن استان است. از اردیبهشت ۱۴۰۳، دادگاه های صلح در ۱۰ استان کشور راه اندازی شدند و استان های دیگر هم به تدریج تا مهرماه به این طرح پیوستند. در این دادگاه ها، شورای حل اختلاف

مستقر است و از ابتدای رسیدگی به پرونده‌ها، سعی در حل و فصل آن‌ها به روش صلح و سازش دارند. اگر صلح حاصل شود، دعوا خاتمه می‌یابد و در غیر این صورت، قاضی دادگاه صلح حکم نهایی را صادر می‌کند.

روند رسیدگی در دادگاه صلح

مطابق قانون دادگاه صلح با حضور رییس و یا دادرس علی البدل تشکیل می‌شود. روند رسیدگی در این دادگاه به این صورت است که در صورت موافقت طرفین دعوا، پرونده جهت سازش و یا میانجیگری به شورای حل اختلاف ارجاع داده می‌شود. در این صورت، اگر ظرف مدت ۲ ماه از ارجاع پرونده به شورا، دو طرف با یکدیگر سازش نمایند، مراتب نتیجه به قاضی دادگاه اعلام خواهد شد. در صورتی که سازش رخ ندهد یا یکی از طرفین با ارجاع پرونده به شورا مخالفت کنند، قاضی دادگاه مذکور مطابق قانون به دعوی رسیدگی نموده و رأی صادر می‌نماید.

صلاحیت رسیدگی دادگاه صلح

یکی از موارد مهم در آیین دادرسی دعاوی، صلاحیت دادگاه‌ها در رسیدگی است. زمانی که افراد قصد طرح دعوایی را دارند، باید قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی و صلاحیت محلی دادگاه‌ها را رعایت نمایند؛ هر دادگاهی نیز پیش از شروع روند رسیدگی باید به این مهم توجه داشته باشند.

بروز اختلاف در صلاحیت رسیدگی به دعاوی میان دادگاه‌ها در مواقعی رخ می‌دهد و بروز این تعارض میان دادگاه صلح و سایر دادگاه‌ها نیز ممکن است. در صورت بروز اختلاف میان دادگاه صلح و سایر مراجع قضایی و غیرقضایی هر یک از حالات زیر ممکن است رخ دهد:

اختلاف در صلاحیت میان دادگاه‌های صلح مستقر در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان: در صورت بروز اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های مذکور واقع در شهرستان‌های یک استان، مرجع حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر استان است.

اختلاف در صلاحیت میان دادگاه صلح با دادرها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان: در صورت بروز اختلاف در صلاحیت این دادگاه با هریک از محاکم قضایی حقوقی یا کیفری دیگر استان، مرجع حل اختلاف دادگاه تجدیدنظر استان است.

اختلاف در صلاحیت میان دادگاه‌های صلح مستقر در حوزه‌های قضایی دو استان: در صورت وقوع این شرایط، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است.

اختلاف در صلاحیت میان دادگاه صلح با دادرها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی دو استان: در این شرایط حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر نموده است.

دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیر قضایی، از خود نفی صلاحیت کند: در این موارد پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود.

مزایای دادگاه‌های صلح

۱. تسریع در رسیدگی به پرونده‌ها
۲. کاهش هزینه‌های دادرسی
۳. ترویج حل و فصل دوستانه اختلافات
۴. رسیدگی تخصصی به دعاوی کوچک و محلی
۵. کاهش بار دادگاه‌های رسمی

۶. مشارکت مردمی و نهادهای محلی
۷. امکان سازش و صلح پیش از صدور حکم قضایی
۸. افزایش رضایت عمومی

دعاوی که در صلاحیت دادگاه صلح قرار دارند

صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به انواع مختلف دعاوی محدود شده است. به طور کلی، این دادگاه‌ها به دعاوی مالی با مبلغ مشخص، دعاوی خانوادگی نظیر مهریه و نفقه و برخی دعاوی دیگر رسیدگی می‌کنند. برخی از مهم‌ترین صلاحیت‌های دادگاه صلح عبارت‌اند از:

۱. دعاوی مطالبه مهریه؛
۲. دعاوی مطالبه اجرت‌المثل؛
۳. دعاوی مربوط به حصر وراثت؛
۴. دعاوی مربوط به اصلاح اسناد هویتی؛
۵. دعاوی مطالبه خسارت ناشی از تصادفات با خسارت کم؛
۶. برخی از دعاوی کیفری با مجازات‌های سبک‌تر هم‌چون ضرب و جرح ساده؛

اهداف اصلی تاسیس دادگاه صلح

دادگاه صلح با اهدافی که در زیر آمده‌اند تاسیس شده است:

۱. تسریع در رسیدگی به دعاوی کوچک و محلی؛
۲. کاهش بار کاری دادگاه‌های عمومی؛
۳. ترویج فرهنگ سازش و حل و فصل اختلافات به صورت دوستانه؛
۴. کاهش هزینه‌های دادرسی؛
۵. دسترسی آسان‌تر مردم به عدالت؛

شرایط ابلاغ حکم

مطابق ماده ۲ ق. ا.ا.م، احکام دادگاه‌های دادگستری وقتی به موقع اجرا گذارده می‌شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده و محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً این تقاضا را از دادگاه بنماید. (مواد ۳۶ و ۳۰۲ ق.آ.د.م و مواد ۲ و ۳ ا.ا.م.ا.ر.ل)

در این ماده به لزوم ابلاغ حکم به محکوم له اشاره ای نشده است. دلیل آن این است که اصولاً مقررات باب ابلاغ فی نفسه موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد لذا، از آن جا که محکوم له می‌بایست، برای وصول محکوم به تقاضای اجرای حکم را بنماید و اگر به آن مبادرت نمود، مبین آن خواهد بود که از مفاد رأی مطلع می‌باشد. با وجود این در ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م به لزوم ابلاغ به طرفین محکوم علیه و محکوم له تصریح شده است.

ابلاغ به وکیل در صورتی لازم و معتبر است که وکیل اختیار مداخله در مرحله بالاتر را داشته باشد. (وحدت ملاک ماده ۴۶ ق.آ.د.م). همچنین رعایت سایر مقررات باب ابلاغ در (ق.آ.د.م) در ابلاغ حکم نیز ضروری است.

اجرای اسناد رسمی لازم الاجراء مانند اجرای احکام، مستلزم تقاضای ذی نفع است. در تعریف قائم مقام می‌توان گفت: (قائم مقام کسی است که حق یا تکلیف و تعهد به سبب عقد یا ایقاع یا واقعه حقوقی مانند ارث به او منتقل می‌شود، قائم مقام نامیده می‌شود)

. در صورتی که محکوم له اصالتاً برای اجرای حکم اقدام ننماید نماینده و یا قائم مقام او در صورتی می‌تواند به نیابت و یا قائم مقامی از او تقاضای اجرای حکم نماید که دلیل مثبت سمت خود را ضمیمه تقاضا نماید.

رویه قضایی

«استدلال دادگاه به اینکه: (چون اجرای موقت حکم به عمل آمده موردی برای اجرای مجدد نیست) و حکم ابطال اجرایی را داده، صحیح نیست زیرا اجرای موقت پس از لغو، به طور کلی مانع اجرای مجدد حکم قطعی نیست، مگر در مواردی که مانع قانونی داشته باشد» (ش ۱۰۰۱ م ۱۳۲۶/۰۵/۲۸ شعبه اول د.ع.ک)

«تنها عدم تحقق تضامن ۲ نفر متعهد، مانع تقاضای صدور اجرائیه از طرف متعهد له نسبت به نصف از متعهد به، به طرفیت یکی از متعهدین نخواهد بود» (ش ۲۱۸ م ۱۳۲۸/۰۲/۰۴ شعبه ۸ د.ع.ک)

«ارسال اجراییه توسط شخصی که سمت رسمی نداشته، برای ابلاغ به مدعی علیه، در صورتی که در محکمه محل، مأموری برای این کار وجود نداشته باشد تخلف نیست» (ش ۳۲ م ۱۳۰۶/۰۶/۱۹ شعبه ۲ د.ع.ا.ق)

«چون حسب ماده ۲ (ق.ا.م) دادگاه ها وقتی مجاز به اجرای احکام هستند که قبل از صدور اجرائیه، حکم صادره را به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ نمایند و چون دادنامه صادره توسط رئیس دادگاه قبل از ابلاغ محکوم علیه به موقع اجرا گذاشته شده، لذا تخلف نامبرده در اجرا و عدم رعایت ماده مرقوم مسلم است» (ش ۱۴۵ م ۱۳۶۹/۰۷/۱۵ شعبه اول د.ع.ا.ق)^۱

رسیدگی به دعاوی تصرف عدوانی، تخلیه و تغییر نام

دعاوی مالی تا سقف یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه های صلح بوده و رئیس قوه قضاییه می تواند نصاب مذکور در این بند را هر سه سال یک بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود؛ تعدیل کند.

همچنین دعاوی حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق در صلاحیت این دادگاه بوده و دعاوی و درخواست های مربوط به تخلیه عین مستاجر و تعدیل اجاره بها به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب یا پیشه یا تجارت نیز در صلاحیت دادگاه های صلح است.

همچنین اعسار (تقسیت بدهی) از پرداخت محکوم در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد؛ از اختیارات دادگاه مذکور است.

جنبه عمومی و خصوصی تمام جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه ۷ و ۸ از دیگر صلاحیت های دادگاه صلح است.

دعاوی اصلاح یا استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی به استثنای مواردی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام نیز از دیگر مواردی است که در دادگاه های صلح می توان به آن ها رسیدگی کرد.

دادگاه صلح با حضور رییس یا دادرس علی البدل رسمیت می یابد که پرونده را با رضایت طرفین برای حصول سازش، به عضو یا اعضای شورای مستقر در دادگاه، شعبه شورا یا میانجی گری ارجاع می دهند.

چنانچه حداکثر ظرف مدت ۲ ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می شود تا طبق مقررات اقدام کند. همچنین در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می کند.

دادگاه صلح می تواند در ساعات غیر اداری یا روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی کند و استقرار آن در محل شورا بدون مانع است.

۱- حیاتی- علی عباس - اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی- چاپ اول- نشر میزان

اختلافات ناشی از اجرای حکم

احکام اصولاً باید روشن و شفاف باشد، ولی گاه اتفاق می افتد که در مفاد حکم اجمال و ابهامی وجود دارد که چگونگی و جریان حکم را مختل می نماید، در این حالت ابتدا باید رفع ابهام و اجمال به عمل آید و سپس، به موقع اجرا گذاشته شود و گاه ممکن است اختلاف راجع به کیفیت و چگونگی اجرای حکم و وصول باشد که مصادیق زیادی برای آن می توان ذکر کرد. به هر حال مأمور اجرا مراتب را از این هنگام به دادگاه اطلاع و پس از رفع ابهام نسبت به اجرای حکم اقدام می شود.^۲

اختلافات راجع به مفاد حکم

ممکن است اشکال و اختلافی که در رابطه با اجرای حکم به پیش می آید مربوط به مفاد حکم صادره از دادگاه باشد. به این ترتیب که مفاد حکم مشکل داشته باشد یا اینکه این اشکالات در رابطه با اجمال و ابهام محکوم به باشد. در این صورت ماده ۲۷ ق.ا.ا.م. تعیین تکلیف نموده است: «اختلافات راجع به مفاد حکم و همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده است رسیدگی می شود». در حقیقت دادگاهی که حکم را صادر کرده می تواند در مورد اشکالات به وجود آمده در مورد مفاد حکم صادره اظهارنظر نماید نه دادگاهی که حکم را اجرا می کند به همین دلیل مطابق ماده فوق حل اشکال و اختلاف در این مورد به دادگاهی سپرده شده که حکم را صادر کرده است. برخلاف نظر برخی نویسندگان هرگونه اختلاف راجع به حکم به دادگاه صادر کننده حکم ارجاع نمی شود بلکه مطابق صریح ماده ۲۷ ق.ا.ا.م. اختلاف راجع به مفاد حکم است که به این دادگاه ارجاع داده می شود.

اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام حکم

به موجب ماده ۲۷ ق.ا.ا.م. «اختلافات راجع به مفاد حکم...» و «اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود...» در صلاحیت دادگاهی است که حکم صادر نموده است. علی رغم ظاهر نص «اختلافات راجع به مفاد حکم» نیز از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به آن حادث می شود. در حقیقت چنانچه حکم یا محکوم به «مجمل» یا «مبهم» باشد می تواند در اجرای حکم، ایجاد اختلاف نماید. «مجمل» لفظی است که معنای آن ظاهر و روشن نباشد و یا لفظی است که دلالت آن مردد بر دو معنی یا بیشتر باشد. «گاه عامل اجمال اشتراک لفظی است؛ یعنی لفظی که برای چند معنی وضع شده عامل دیگر جهت اجمال مردد بودن مرجع ضمیر است...». «مبهم» لفظی است که صریح در مدلول خاصی نباشد و رفع ابهام آن به وسیله تمیز ممکن باشد. اجمال در حکم یا محکوم به مانند اجمال در هر کلام دیگری گاه به سبب به کارگیری واژه هایی است که «مشترک لفظی» و یا «مشترک معنوی» بوده و گاه به سبب مردد بودن مرجع ضمیر بین دو یا چند امر و گاه به سبب تخصیص به مخصص مجمل است و یا... به هر روی چنانچه به علت اجمال یا ابهام در حکم لازم الاجرا و یا محکوم به آن حکم، اشکال یا اختلافی حادث شود رفع آن با دادگاهی می باشد که حکم لازم الاجرا صادر نموده است.

شیوه رفع اختلافات

مطابق ماده ۲۹ ق.ا.م «در مورد حدوث اختلاف در مفاد حکم، هر یک از طرفین می تواند، رفع اختلاف را از دادگاه بخواهد. دادگاه در وقت فوق العاده رسیدگی، و رفع اختلاف می کند؛ و در صورتی که محتاج رسیدگی بیشتری باشد، رونوشت درخواست را به طرف مقابل ابلاغ نموده، طرفین را در جلسه خارج از نوبت، برای رسیدگی دعوت می کند. ولی عدم حضور آن ها باعث تأخیر رسیدگی نخواهد شد.»

شکایت از حکم در فرایند اجرای حکم

شکایت از رأی و یا حتی وجود مهلت شکایت از رأی، در مواردی، اثر تعلیقی بر اجرای رأی دارد یعنی، از جریان یافتن اجرا، جلوگیری می نماید؛ وخواهی، تجدیدنظر و در مواردی، به گونه ای فرجام، را می توان از این جمله دانست. با این همه اعاده دادرسی و نیز اعتراض شخص ثالث نیز از راه های شکایت از رأی است. درخواست اعمال ماده ۴۷۷ ق. ج. آ. د. ک. نیز می تواند شکایت از رأی تلقی شود؛ اما چون از جهات اعاده دادرسی تلقی می شود در بررسی این راه شکایت، از آن سخن می رود. آثار شکایات یادشده بر اجرای رأی بررسی می شوند.

اعتراض شخص ثالث و اثر آن بر اجرای حکم

اعتراض شخص ثالث از راه های فوق العاده شکایت نسبت به رأی و البته ویژه شخص ثالث است. پس اعتراض شخص ثالث (اعتراض ثالث) تنها از سوی شخصی می تواند مطرح شود که «... آن شخص یا نماینده او در دادرسی ای که منتهی به رأی شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد...» (ماده ۴۱۷ ق. ج.؛ از این رو خواهان و خوانده دعوا و نیز شخص ثالثی که وارد دعوا شده و یا به دعوا جلب شده است، چون از اصحاب دعوا به شمار می روند نمی توانند به رأیی که در آن دعوا صادر می شود اعتراض ثالث نمایند. اعتراض شخص ثالث، از زاویه دیگر، تنها راه شکایتی است که مهلت ندارد و از این رو شخص ثالث می تواند هر زمان که بخواهد، درخواست اعتراض خود را تقدیم کند حتی اگر آگاهی او از جریان دادرسی ای که به رأی منتهی شده محرز باشد. اعتراض شخص ثالث، به اعتراض شخص ثالث اصلی و طاری دسته بندی می شود؛ «اعتراض اصلی عبارت است از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث صورت گرفته باشد» (بند (الف) م ۴۱۹ ق. ج.)، «اعتراض طاری (غیراصلی) عبارت است از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رأیی که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعی خود، در اثنای دادرسی آن رأی را ابراز نموده است» (بند (ب) م ۴۱۹ ق. ج.).

ماده ۲۶

تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

تفسیر ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی:

- ۱- دادگاه در رسیدگی به دعوی که در آن مطرح شده است، احتیاجی به کسب اجازه از هیچ مرجعی ندارد و اگر خود را صالح تشخیص دهد، رسیدگی می نماید.
- ۲- در مواردی که صلاحیت دادگاه براساس اقامتگاه خوانده مشخص می شود، اگر بعد از تاریخ تقدیم دادخواست، خوانده اقدام به تغییر محل اقامتگاه خود نماید، تاثیری در صلاحی دادگاهی که در تاریخ مذکور صالح بوده، نخواهد داشت.

ماده ۲۷

در صورتی که دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهارنظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می کند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود. تبصره- در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده، دیوان عالی کشور می باشد.

تفسیر ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی

- ۱- رسیدگی به دعوا، در دادگاهی که صلاحیت محلی ندارد، نیاز به تراضی صریح و رسمی اصحاب دعوا ندارد و صرف عدم ایراد خوانده کافی است.
- ۲- در صورتی که خوانده به صلاحیت دادگاه ایراد نگیرد، دادگاه مخیر است به رسیدگی ادامه دهد یا با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را مطابق با ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه صالح ارسال نماید.
- ۳- در صورتی که اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نخستین حوزه یک استان با دادگاه تجدیدنظر حوزه استانی دیگر محقق شود، حل آن به موجب تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی با دیوان عالی کشور است.

ماده ۲۸

هرگاه بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت، اختلاف محقق شود همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت، لازم‌الاتباع می‌باشد.

تفسیر ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی

- ۱- نظر به رأی وحدت رویه ۸۴۱ مورخه ۲۱-۰۹-۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در صورت حدوث اختلاف میان دادگاه حقوقی و دادگاه کیفری دو حوزه قضایی یک استان، به لحاظ آنکه هر دو دادگاه عمومی محسوب می‌گردند و مستند به ماده ۳۴۴ همان قانون و ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مرجع صالح برای حل اختلاف آن‌ها، دادگاه تجدیدنظر همان استان است.
- ۲- اما اگر میان دادگاه حقوقی و دادگاه خانواده یک استان اختلاف در صلاحیت رخ دهد، از آنجاکه دادگاه خانواده یک مرجع اختصاصی به شمار می‌رود، مستند به رأی وحدت رویه ۷۶۹ مورخه ۲۶-۰۴-۱۳۹۷ حل اختلاف در صلاحیت دیوان عالی کشور می‌باشد.

ماده ۲۹

رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

ماده ۳۰

هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.

تفسیر ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی

چنانچه دادگاه تجدیدنظر استان به صلاحیت دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت صادر نماید و دیوان عالی کشور خود را صالح نداند و پرونده را به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال کند، مستند به ماده ۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه تجدیدنظر مکلف به تبعیت از دیوان عالی کشور است.

صلح در دادگاه

قبل از طرح دعوا در دادگاه هر کسی در مورد هر ادعایی می‌تواند ابتدا به ساکن و بدون لزوم وجود سبق طرح دعوی کتباً از دادگاه نخستین بخواهد که طرف او را برای سازش دعوت نماید (ماده ۱۸۶ ق.آ.د.م). در این صورت با دست یافتن به سازش، دادگاه بر اساس مرضات حاصله، گزارش اصلاحی صادر می‌کند. مقررات شکلی حاکم بر آیین و شرایط این نوع سازش در مواد ۱۸۶ الی ۱۹۳ ق.آ.د.م اشاره شده و در قانون شوراهای حل اختلاف آمده است. در اثنای رسیدگی نیز می‌توان دعوا را به صلح ختم کرد که در این حالت سازش به دو شکل انجام می‌شود:

الف: صلحی که در خارج از دادگاه و حسب مورد به صورت تنظیم سند رسمی و یا سند عادی انجام گرفته است: در این فرض، هرگاه سازش نامه به شکل رسمی تنظیم شده باشد دادگاه ختم رسیدگی را بر اساس سازش موجود در پرونده اعلام نموده و اجرای مفاد سازش نامه رسمی تابع اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا خواهد بود (ماده ۱۸۱ ق.آ.د.م.) و در صورت عادی بودن سازش نامه بایستی طرفین در دادگاه حاضر و بر صحت آن اقرار نمایند؛ و با احراز اصالت سند موضوع صلح به ترتیب پیش گفته، بر مبنای توافقات انجام شده، گزارش اصلاحی صادر می شود.

ب: سازش در دادگاه یا نزد قاضی به عمل می آید: در این شکل با انعکاس مراتب در صورت مجلس رسمی دادگاه یا قرار و امضای آن به وسیله اصحاب دعوی و دادرس، ختم رسیدگی اعلان می شود و صدور گزارش اصلاحی در دستور کار دادگاه قرار می گیرد.

بنابراین صلح توسط دادگاه نیز صورت می پذیرد و آنچه که دادگاه در رسیدگی مبتنی بر صلح انجام می دهد نتیجه اش رأی نیست؛ بلکه گزارش اصلاحی است پس می توان گفت همان طور که دادگاه در هنگام صلح رأی صادر نمی نماید پس می توان گفت داوری که نهادهای پایین تر از نهاد قضایی است نیز در هنگام صلح رأی صادر نمی کند و نتیجه کار او منجر به صلح نامه می شود و چه بسا آنکه می توان گفت صلحی که توسط داور انجام می شود نیز همان گزارش اصلاحی است و یکی از اساتید حقوق در این زمینه گفته است که گزارش اصلاحی قبل از اینکه شایسته اسم گزارش باشد، محتوای آن عقد صلح حقوق مدنی است.

امکان عدول از قرار صلاحیت پس از صدور آن

هر چند در قانون آیین دادرسی مدنی، قراری با عنوان قرار صلاحیت دادگاه وجود ندارد لیکن، هر دادگاهی پیش از ورود به ماهیت دعوا مطابق مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی باید بررسی لازم را پیرامون مساله صلاحیت خود انجام دهد. بر این پایه، می-توان گفت که پس از ورود در ماهیت، دادگاه به طور ضمنی قرار صلاحیت خود را صادر کرده است. قرار صادر شده در مرحله مذکور اعتبار امر قضاوت شده را دارد. در پرونده حاضر نیز چنین شرایطی وجود دارد.

اعتراض به آرای دادگاه صالح

اعتراض به آرای دادگاه صالح یکی از حقوق قانونی شهروندان است که به آن ها اجازه می دهد در صورت نارضایتی از حکم صادره، درخواست تجدیدنظر کنند. این اعتراض می تواند به صورت عادی و یا از طریق دیوان عالی کشور انجام شود. در این فرآیند، دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور با بررسی مجدد پرونده و دلایل اعتراض، حکم نهایی را صادر می کند. مراحل اعتراض به آرای دادگاه به شرح زیر است:

۱. ثبت درخواست تجدیدنظر: در این مرحله، معترض با تنظیم و ارائه درخواست تجدیدنظر به دادگاه مربوطه، اعتراض خود را مطرح می کند.
۲. بررسی دلایل اعتراض: دادگاه تجدیدنظر پس از دریافت درخواست تجدیدنظر، دلایل اعتراض را بررسی کرده و در صورت موجه بودن دلایل، پرونده را مجدداً مورد بررسی قرار می دهد.
۳. برگزاری جلسات تجدیدنظر: دادگاه تجدیدنظر با برگزاری جلسات تجدیدنظر، به بررسی مجدد پرونده و استماع اظهارات طرفین می پردازد.
۴. صدور حکم نهایی: پس از بررسی مجدد پرونده و دلایل اعتراض، دادگاه تجدیدنظر حکم نهایی خود را صادر می کند.

برای تعیین صلاحیت دادگاه ها در یک پرونده خاص، مراحل زیر باید دنبال شود

نخست، نوع دعوی باید شناسایی شود؛ آیا دعوی مدنی، کیفری، تجاری یا خانوادگی است؟ این موضوع تأثیر مستقیم بر نوع دادگاه صالح دارد. سپس، بررسی کنید که آیا طرفین در قرارداد خود مرجع خاصی را برای حل اختلافات تعیین کرده اند یا خیر، زیرا در این صورت آن مرجع باید مورد توجه قرار گیرد.

بعد از آن، محل جغرافیایی نیز باید تعیین شود؛ معمولاً محل اقامت خوانده (طرفی که علیه او دعوی مطرح می‌شود) معیار اصلی برای صلاحیت جغرافیایی است. همچنین، برخی دعاوی ممکن است تحت قوانین خاصی قرار گیرند که صلاحیت را تعیین می‌کنند، مانند دعاوی مرتبط با امور بین‌المللی یا تجاری.

توجه به فوریت‌ها نیز مهم است؛ در موارد خاص، ممکن است فوریت پرونده باعث شود که یک دادگاه خاص صلاحیت بیشتری داشته باشد. در نهایت، مشاوره حقوقی با متخصصین حوزه قراردادانویسی می‌تواند به تعیین صلاحیت دقیق‌تر کمک کند و از بروز مشکلات قانونی جلوگیری نماید.

با دنبال کردن این مراحل، می‌توان صلاحیت دادگاه‌ها را در یک پرونده خاص به‌درستی تعیین کرد.

در صورت اختلاف دادگاه صالح و سایر مراجع قضایی، به چه صورت عمل می‌شود؟

در صورتی که بین دادگاه صالح و سایر مراجع قضایی اختلافی به‌وجود آید، این اختلاف به شورای عالی قضایی ارجاع داده می‌شود. شورای عالی قضایی با بررسی موضوع و استناد به قوانین و مقررات موجود، تصمیم نهایی را اتخاذ کرده و حکم لازم را صادر می‌کند.

اختلافات بین دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی ممکن است به‌دلایل مختلفی از جمله تداخل صلاحیت‌ها، تفاوت در تفسیر قوانین و یا تعارض در تصمیمات قضایی به‌وجود آید. در این موارد، شورای عالی قضایی به‌عنوان مرجع نهایی، با بررسی دقیق موضوع و استناد به قوانین و مقررات موجود، تصمیم‌گیری می‌کند. همچنین، این شورا با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان و قضات مجرب، سعی در رفع تعارضات و اختلافات موجود دارد.

امتیازات قانون جدید دادگاه‌های صلح

نوآوری‌هایی در این قانون وجود دارد. یکی از آن‌ها این است که شوراهای حل اختلاف نیز می‌توانند مانند دادگاه‌های صلح، در برخی موارد گزارش اصلاحی صادر کنند و اعتبار سند رسمی، مشابه رأی دادگاه، قابلیت و ضمانت اجرا خواهد داشت. یکی دیگر از نوآوری‌های این قانون، امکان اعتراض ثالث به گزارش‌های اصلاحی است. در گذشته، دو نفر بر سر مالی که مربوط به شخص دیگری بود، دعوای ظاهری راه می‌انداختند و به عنوان خوانده و خواهان به دادگاه مراجعه کرده و سپس به ظاهر مصالحه می‌کردند. با گزارش اصلاحی که در آنجا صادر می‌شد، مال شخص دیگری را برای خود می‌ربودند؛ اما با این قانون، با ایجاد امکان اعتراض به این روند، فردی که مالش بدین روش ربوده شده، می‌تواند اعتراض کند و دادگاه نیز رسیدگی خواهد کرد. خود دادگاه صلح نیز به این موضوع رسیدگی می‌کند.

در مجلس بحث زیادی بر روی این موضوع صورت گرفت و این اقدام راهی برای جلوگیری از بسیاری از کلاهبرداری‌ها شد. این موضوع تنها در مورد مواردی است که گزارش اصلاحی آن‌ها در شوراهای حل اختلاف صادر شده باشد. همچنین، گزارش‌های اصلاحی که در این شورا صادر می‌شود، در صورت نیاز به اجرا در دادگستری، بر اساس ماده ۲۶ این قانون با دستور رئیس یا دادرس دادگاه صلح، تضمین اجرای آن خواهد بود و اگر نیازی به اجرا نداشت، می‌تواند به آن اکتفا کند و در آینده از آن استفاده کند.

نکته دیگری که در نوآوری‌های این قانون مطرح شده و در آیین‌نامه آن پیش‌بینی شده است، مربوط به زمانی است که پرونده‌ای به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود. در گذشته، اگر از مرجعی، یک پرونده به این شورا ارجاع می‌شد، از آمار آن دادگاه کسر می‌شد و نوبتی برای آن محفوظ نمی‌ماند، اما بر اساس آیین‌نامه مصوب، قرار است هیچ حذف آماری صورت نگیرد و جلوی آمارسازی‌ها نیز گرفته شود. نوآوری دیگری که باید در عمل تجربه کنیم، همجواری دادگاه‌های صلح و شوراهای حل اختلاف است که به مردم این امکان را می‌دهد تا به راحتی به هر دو دسترسی پیدا کنند.

بحث و نتیجه گیری

دادگاه صلح نهاد جدیدالتاسیسی است که وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های مخصوص به خود را دارد بنابراین صلاحیتش از دیگر دادگاه‌ها متفاوت است. در نتیجه بعد از تشکیل دادگاه صلح، دادگاه‌های دیگر مانند دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری ۲ صلاحیت رسیدگی به دعاوی که در صلاحیت دادگاه صلح است، را ندارند. وظایف دادگاه صلح، صلح و سازش بین طرفین در صورت رضایت آن‌ها و رسیدگی و صدور حکم نسبت به دعاوی که قانون در صلاحیتشان قرار داده است؛ بنابراین دادگاه صلح همانند دادگاه‌های دیگر مثل دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری ۲، در حدود صلاحیت خود اقدام به صلح و سازش یا رسیدگی قضایی و صدور حکم می‌نماید. در گذشته شورای حل اختلاف با کمک قاضی شورا، صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در مورد بعضی دعاوی را داشته است، اما به موجب قانون جدید شوراهای حل اختلاف، رسیدگی و صدور حکم در مورد این دعاوی و موارد دیگر در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است.

۱- به موجب بندهای (۹) و (۱۰) ماده (۱۲) قانون شوراهای حل اختلاف و تبصره (۱) آن، جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار و تصادفات رانندگی همچنین جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه صلح است و به طور مستقیم یعنی بدون کیفرخواست به آن‌ها رسیدگی می‌شود. جرایم غیر عمدی درجه هفت و هشت بجز جرایم ناشی از کار یا تصادفات رانندگی در صلاحیت دادگاه صلح محسوب نشده است. برای رفع این بی‌توجهی قانونگذار و ارائه تفسیر منطقی، راهی جز توسل به قیاس اولویت نیست. به نظر می‌رسد در امور شکلی که تفسیر موسع جایز است، این استدلال قابل تحمل باشد؛ بنابراین برای جلوگیری از سردرگمی محاکم به ناچار باید صلاحیت دادگاه صلح در این مورد را بپذیریم.

۲- اگر جرایم در صلاحیت دادگاه صلح، توأم با جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دو ارتکاب یافته باشد، مبتنی بر اصل وحدت دادرسی و به استناد اطلاق ماده (۳۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری به تمام این جرایم پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و با صدور کیفرخواست، در دادگاهی رسیدگی می‌شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهم را دارد. در این صورت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه صلح از هر حیث از جمله قابلیت اعتراض تابع مقررات حاکم بر دادگاه رسیدگی کننده مانند دادگاه کیفری دو است نه مقررات ناظر بر دادگاه صلح.

۳- اطلاق ماده (۱۲) قانون شوراهای حل اختلاف دایر بر ایجاد صلاحیت برای دادگاه صلح جهت رسیدگی به جرایم درجه هفت و هشت، نافی صلاحیت مراجع اختصاصی یعنی دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه انقلاب و نظامی نیست؛ زیرا دادگاه صلح در کنار دادگاه‌های کیفری یک و دو مجموعاً مراجع عمومی دادگستری هستند که صلاحیت آن‌ها نسبت به دادگاه‌های اختصاصی صلاحیت ذاتی است. از طرفی عام لاحق خاص سابق را ناسخ نیست.

۴- با توجه به مقررات مورد بحث، به جرایم منافی عفت درجه هفت و هشت نیز بطور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود.

۵- پیش از این به جرایم درجه هفت و هشت به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شد. در آن زمان گفته می‌شد با توجه به اینکه دادسرا و دادگاه مجموعاً ساختار کیفری برای تعقیب و محاکمه جرایم محسوب می‌شوند، همانطور که در نظریه شماره ۷/۹۵/۸۸۵ مورخ ۱۴ تیر ۹۵ اداره حقوقی نیز قید شده بود، صدور قرار عدم صلاحیت و تحقق اختلاف در صلاحیت و اصولاً بحث از صلاحیت بین دادسرا و دادگاهی که در معیت آن است، خطا است. اگر اختلاف شود که تحقیق یک جرم باید توسط دادسرا انجام شود یا دادگاه، باید مطابق نظر دادگاه به عنوان مرجع بالاتر اقدام شود.

اگر شکایت یا گزارش وقوع این جرایم در دادسرا مطرح می‌شد، دادستان بدون نیاز به صدور قرار عدم صلاحیت عیناً دستور ارسال آن به دادگاه را صادر می‌کرد. این وضعیت در مورد دادگاه صلح متفاوت است؛ زیرا دادسرا در معیت این دادگاه انجام وظیفه نمی‌کند.

بر این اساس ارسال پرونده از دادگاه صلح به دادسرای یک حوزه قضایی و یا بر عکس آن، باید با صدور قرار عدم صلاحیت باشد. مرجع حل اختلاف نیز در این وضعیت به موجب بند (الف) ذیل تبصره (۴) ماده (۱۲) قانون شورای حل اختلاف مصوب (۱۴۰۲) دادگاه تجدید نظر استان است.

۶- به موجب بندهای (الف) و (ب) ذیل تبصره (۴) ماده (۱۲) قانون شوراهای حل اختلاف مصوب (۱۴۰۲) حل اختلاف بین دادگاه صلح با دیگر مراجع قضایی در یک استان به عهده دادگاه تجدیدنظر آن استان است اما چنانچه این اختلاف مربوط به دو استان باشد، حل اختلاف به عهده شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که مرجع قضایی آن استان آخرین قرار عدم صلاحیت را صادر کرده است.

۷- چنانچه جرایم درجه هفت و درجه هشت توأم با دیگر جرایم یعنی درجه شش و یا بالاتر توسط فرد واحد به صورت تعدد جرم ارتکاب یابد و یا جرم درجه هفت و هشت توأم با دیه باشد، جهت رعایت قاعده وحدت دادرسی و ضرورت رسیدگی توأم، و به استناد به ماده (۳۱۰) قانون آیین دادرسی کیفری، تحقیقات مقدماتی تمام جرایم در دادرسی انجام و در صورت وجود شرایط قانونی پس از صدور کیفرخواست در مورد همه آن‌ها، پرونده قابل طرح در دادگاه است. قابل ذکر است که جرایم رانندگی و کار چنانچه موجب دیه به هر میزان باشند، در صلاحیت دادگاه صلح است.

۸- تحقیقات مقدماتی جرایمی که در صلاحیت دادگاه صلح است، با رعایت مقررات تحقیقات مقدماتی، به شرحی که برای دیگر جرایم در دادرسی حاکم است، توسط دادگاه صلح انجام می‌شود؛ یعنی همان مقررات تحقیقات مقدماتی دادرسی ولی توسط دادگاه صورت می‌گیرد.

پس از این که تحقیقات مقدماتی به پایان رسید، باید ختم آن اعلام شود. پس از این به موجب ماده (۳۴۱) قانون آیین دادرسی کیفری با دستور تعیین وقت دادرسی مرحله دادرسی و محاکمه دادگاه صلح شروع می‌شود. از آن به بعد رسیدگی منطبق با مقررات حاکم بر دادگاه‌ها انجام می‌شود.

مطابق ماده (۱۷) قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در هر مورد که مقرراتی در این قانون پیش بینی نشده مقررات قانون آیین دادرسی کیفری حاکم است؛ بنابراین تمام آنچه تاکنون در تفسیر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری پیرامون نحوه رسیدگی مستقیم در دادگاه کیفری دو از ناحیه اداره حقوقی یا حقوقدانان بیان شده است در مورد رسیدگی مستقیم در دادگاه صلح جاری است.

۹- به موجب تبصره (۵) ذیل ماده (۱۲) قانون شورای حل اختلاف مصوب (۱۴۰۲) مقرر شده است آرای دادگاه‌های صلح قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است: جنبه عمومی جرایم غیر عمدی ناشی از کار و تصادفات رانندگی، در صورتی که درجه شش یا بیشتر باشد. همچنین جرایم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه هفت باشد.

بنابراین به موجب این قانون اگر مجازات قانونی جرمی مجازات درجه هفت غیر از حبس باشد، برخلاف آنچه در ماده (۴۲۷) قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده قطعی است. همانطور که پیش از این گفته شد، قرارهایی که دادگاه صلح در مرحله تحقیقات مقدماتی یعنی پیش از تعیین وقت دادرسی صادر می‌کند، از حیث اعتراض تابع مقررات حاکم بر تحقیقات مقدماتی در دادرسی است.

با توجه به مزایایی هم‌چون سرعت رسیدگی، کاهش هزینه‌های دادرسی و افزایش نرخ سازش، می‌توان امیدوار بود که دادگاه‌های صلح به‌عنوان مکانیسمی موثر در حل و فصل اختلافات کوچک عمل کنند. البته، موفقیت این دادگاه‌ها به عواملی نظیر آموزش قضات، آگاهی‌رسانی به مردم و فراهم کردن زیرساخت‌های لازم بستگی دارد.

۱. بهرامی بهرام-آیین دادرسی مدنی علمی کاربردی -جلد ۴- چاپ نهم-انتشارات نگاه بین
۲. بیرانوند، مریم، غضنفری، هنگامه و احمدی، فیروز. (۱۴۰۳). دادگاه صالح در قراردادهای الکترونیکی. فصلنامه علمی مطالعات فقه اقتصادی، ۶(شماره ۵)، ۹۷۵-۹۹۲. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/ejs.۱۰۱۷۲۰/۴۴۶۱۰۱، ۲۰۲۴.
۳. توکلی محمد مهدی - آموزش جامع آیین دادرسی مدنی_ جلد ۲ چاپ سوم- انتشارات مکتوب آخر
۴. جلالی -سیدمهدی -اجرای احکام مدنی -چاپ اول سال ۱۳۹۳-انتشارات خرسندی
۵. حیاتی- علی عباس -اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی- چاپ اول- بهار ۱۳۹۰-نشر میزان
۶. دیدبان، المیرا و موسوی، سید امیرحسام. (۱۴۰۱). مفهوم و ماهیت داور با اختیار صلح. پژوهشهای حقوقی، ۲۱(۴۹)، ۲۰۱-۲۲۳. doi: ۱۰.۴۸۳۰/jlr.۱۰۱۵۸۷/۲۷۰۷۸۸، ۲۰۲۱.
۷. رضایی رجانی ولی الله -اجرای احکام مدنی شرایط و تشریفات فروش مال توقیف شده- انتشارات جاودانه
۸. رودیجانی -محمد مجتبی- تفسیر جامع قانون اجرای احکام مدنی -چاپ اول-۱۳۹۲- انتشارات کتاب آوا-
۹. زراعت-عباس - آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران- چاپ اول -انتشارات خط سوم
۱۰. شمس عبدالله -اجرای احکام مدنی -جلد دوم-چاپ دوم-پاییز ۱۳۹۷ انتشارات دراک
۱۱. شمس عبدالله -اجرای احکام مدنی -جلد نخست -چاپ سوم- بهار ۱۳۹۸- انتشارات دراک
۱۲. فتحی، بدیع. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل صلاحیت‌های دادگاه صلح. پژوهش حقوق خصوصی، ۱۲(۴۷)، - . doi: ۱۰.۲۲۰۵۴/jplr.۱۰۲۸۶۶/۸۱۴۳۷، ۲۰۲۴.
۱۳. کریمی-عباس-آیین دادرسی مدنی-تهران-انتشارات مجد-چاپ اول-۱۳۸۶
۱۴. مدنی - سید جلال الدین-آیین دادرسی مدنی اجرای احکام-جلد سوم-چاپ چهارم-انتشارات گنج دانش
۱۵. مرضیه نصرافهانی. صلاحیت دادگاه‌ها در امور مدنی. دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۲. شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۴۲۸۵۵۸۸
۱۶. ملک تبار فیروزجائی، هادی. (۱۴۰۱). اختیارات سرخود دادرس در استناد به عدم صلاحیت محلی. دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی، ۱(۲)، ۵۰۷-۵۲۱. doi: ۱۰.۲۲۰۳۴/analysis.۱۰۱۵۲۲/۷۰۲۳، ۲۰۲۳.
۱۷. مهاجری -علی -شرح جامع قانون. اجرای احکام مدنی-جلد اول- چاپ اول- انتشارات فکر.
۱۸. یوسف نوبخت. نگاهی به آیین دادرسی مدنی. چاپ ۱. رادنواندیش، ۱۳۹۳. شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۵۲۰۱۲۶۴.
۱۹. الماسی، نجادعلی و شایسته، شوکت. (۱۳۹۹). دادگاه صالح در دعاوی حقوق مالکیت فکری. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضائی، ۲۵(۹۲)، ۱۹۹-۲۲۴.